



سیاست اُکی

پارسیا

1

سوزی رامسای و رافائل لو نزانوهمر در مطلبی با عنوان «مانیفست هنر اُکی» می‌نویسند:

1. هنر «اُکی» ایده‌ی اُکی‌ای است – خیلی فوق‌العاده نیست، اما بد هم نیست.
2. هنرمندان اُکی هنر اُکی می‌آفرینند.
3. هنرمندان اُکی واقعا می‌خواهند هنر عظیم خلق کنند، آن‌ها سنگ‌های بزرگی برمی‌دارند، اما دست آخر نتیجه‌ی کارشان صرفا اُکی است. هنرمندان اُکی با این موضوع اُکی هستند.
4. مشتاقان و کلبی‌مشریان هنر نیز به همین منوال، نمایشگاه هنر اُکی را با گفتن «اُکی بود» ترک می‌کنند. هیچ‌کس از حرف‌شان ذوق‌زده نمی‌شود، اما کسی توی ذوقش هم نمی‌خورد.
5. هنر اُکی احتمالا جایی در تاریخ هنر باز نخواهد کرد؛ با این حال ممکن است کسی در آینده یک اثر هنری اُکی پیدا کند و با خودش بگوید که «آن‌قدرها هم بد نیست».
6. دو صفتی که در نمایشگاه‌های هنر اُکی اغلب به گوش می‌خورند: «متفاوت» و «جالب».
7. هنرمندان اُکی با نقد و بررسی‌های منفی اُکی هستند، اما طبعاً نقد و بررسی‌های مثبت را ترجیح می‌دهند و آن‌ها را نگه می‌دارند و قاب می‌کنند و به دیوار می‌زنند.
8. هنرمندان جاه‌طلب و خودبزرگ‌بین وقتی بپذیرند که فقط هنرمندانی اُکی هستند، قطعاً احساس آرامش بیش‌تری خواهند کرد.
9. از ایده‌های اُکی با شور و حرارت دفاع می‌شود؛ اما نه از این بیش‌تر.
10. هنر اُکی هرگز نه خیلی دست بالا و نه خیلی دست پایین گرفته نمی‌شود.

2

ایمانوئل والرشتاین، در کتاب خود با عنوان «اتوپایی‌گرایی» با نگاه به گزینه‌های تاریخی قرن بیست‌ویکم به کند و کاو راجع به این موضوع می‌پردازد که جوامع بهتر – نه بی‌عیب و نقص، که فقط بهتر درون محدودیت‌های

واقعیت موجود قرار می‌گیرند چه می‌توانند باشند. جامعه‌ی امروز ما نیز، خسته و ملول از انواع و اقسام سیاست‌های افراط و تفریطی، با این پرسش مواجه است که چگونه می‌تواند با قرار گرفتن در تاریخ خود و فهم و درک واقعیت‌ها و محدودیت‌هایش، یک سیاست اُکی داشت: یک سیاست معمولی، عادی، متعارف و در میانه؟ در خاطره‌ی تاریخی انسان و جامعه‌ی ایرانی، سیاست و تدبیر منزل سیاست‌پیشگان بزرگ و کوچک همواره توأم بوده است با ویرانی منزل، رنج و تروما و بی‌بسیاستی/تدبیری. به بیان دیگر، تمامی اشکال و انواع سیاستی که زیبا و والا و بالا می‌نمودند، جز مشکل نیفزودند و جز تدلیس و تدمیر (ویران‌کردن، تخریب‌کردن، نابودکردن، خراب‌کردن، متلاشی‌کردن، به ویرانه تبدیل‌کردن، فروریختن، منهدم‌کردن) به مردم و جامعه هدیت و حواله ندادند. سیاست بالا و پست، در واقع، دو رخ یک صورت زشتند. جامعه‌ی امروز ما بیش از هر زمان نیازمند سیاستی «در-میانه» است: سیاستی چندان به خود مطمئن نباشد و اهل دیالوگ باشد. تینو سگال می‌گوید: «من تصور می‌کنم که قرن بیست‌ویکم، یعنی امیدوارم که قرن بیست‌ویکم بیش‌تر شبیه یک دیالوگ، شبیه یک گفت‌وگو باشد، و چه بسا درون خود نیز نوعی ظهور یا چیزی از این دست. البته حتی در به‌کاربردن چنین کلمه‌ای نیز محتاط‌ام. فقط به گمانم قرن بیستم بیش از حد از خود مطمئن بود و امیدوارم قرن بیست‌ویکم آن‌قدرها به خود مطمئن نباشد و بخشی از این مطمئن نبودن، در گوش فرادادن به آن‌چیزی است که دیگران می‌گویند، در دیالوگ برقرار کردن با آن‌ها است؛ نه در برخاستن و بلافاصله نیت خویشتن را اعلان کردن.» سیاست اُکی همین گوش فرادادن به دیگران و ایجاد رابطه‌ی دیالوگی (تفہیم و تفہمی و تفاهمی) با آن‌هاست.